

## مربی و طرز تربیت او

### استعداد آموزشی

بطور کلی نقش مربی رابطه نزدیکی با آموزش و پرورش دارد. بنا بر این تنها برنامه های مخصوص و روشهای زنده هسترقی برای پرورش مریان خوب کافی نیست، بلکه برای اینکه کسی بتواند معلم خوبی باشد پیش از هرجیز باید صاحب قریحه معلمی باشد که مجموعه ای است از استعدادات و الهامات متوافق.

**انتخاب شغل معلمی** - باید اعتراف نمود که افراد جوان چه دختر و چه پسر در هنگام انتخاب شغل معلمی عملاً مواجه با بعضی از اشکالات اجتماعی و روانی میگردند. اشکال روانی از این لحاظ که نه در دوران کودکی و نه در دوران جوانی نمیتوان تشخیص داد که آیا فرد دارای مشخصات و همیزات لازم برای ایفاء نقش معلمی میباشد یا نه؟ اشکال اجتماعی از این راه است که ممکن است مربی جوان شیفته ظواهر و منافع مادی و معنوی این شغل شریف شده بدون اینکه حقیقتاً ایاقت آنرا داشته باشد برای معلمی اقدام نماید.

**راهنمایی برای انتخاب شغل آموزشی** - بهترین راه اینستکه فرد جوان قبل از انتخاب شغل از خود بپرسد که آیا حقیقتاً در خود توانایی و ذوق حرفه ای را که میخواهد انتخاب کند حس میکند یا نه؟ البته مؤسسات راهنمایی در اروپا و آمریکا در این مورد کمکهای شایانی بفرد جوان مینماید و همچنین استادانی که فرد را در زندگی تحصیلی و اجتماعی همراهی کرده اند میتوانند بهترین مشاور و راهنمای او باشند. مسلم است که این راهنمایی در عرض یک روز عملی نمیشود بلکه باید در دوران کار آموزی حرفه ای عملی گردد؛ زیرا این آزمایش درونی بسیار لازم و مفید است و باید در طول دوران آموزشی ادامه داشته باشد؛ چه نه تنها

سرفوشت فرد هر بی منوط به آنست بلکه آینده کودکانی نیز که بدست او سپرده میشوند با آن هربوط است. خلاصه میتوان گفت که هر بی موقعی میتواند احساس نماید که آیا حقیقتاً ذوق و استعداد علمی را دارد یا نه که عملاً مشغول آموزش و پرورش شده باشد.

عوامل معرف استعداد آموزشی - کسی موقعی میتواند ادعای کند که دارای قریحه و شم علمی است که در خود احساس نماید که حقیقتاً برای این کار آفریده شده و لیاقت ایفای آنرا دارد. در هر صورت بهترین هشخلاقانی که معرف این ذوق و استعداد هیباشند عبارتند از :

الف - عشق و علاقه نسبت بکودک - حال به بینیم این علاقه از گجا سرچشمه میگیرد از خود کودک. یعنی « علاقه و محبت به طفل و احتیاج باینکه انسان خود را در دسترس - موجودی ضعیف تر و تاثیر پذیر تر که اعتماد به نیرو و پاک » سرشتی انسان دارد بگذارد ، اولین شرط لازم برای هعلم خوب بودن است. برای اینکه علاقه بکودک حقیقی باشد لازم است که خود هر بی بتواند روحان جوان بماند . زیرا این علاقه باید مثبت و مستقیم و محسوس باشد نه غیر مستقیم . حتی عده ای تصور میکنند که علاقه نسبت بکودک در سنین بالا کم میشود والبته این طرز فکر بخصوص مریانی است که تصور میکنند برای اینکه بتوان در روح کودک نفوذ داشت باید خود را هم کودک نشان دهند در ضمن باید اضافه کنیم که عده ای از علمای آموزش و پرورش هامبورگ نظر فدار این عقیده بودند و مورد سرزنش دیگران قرار گرفتند. در هر صورت مسلم است که عشق و علاقه بکودک موقعی قطعی است که هنگامی که هر بی خود را میان کودکان میابد احساس شوق و شف نماید و در صورت لزوم در بازیهای آنها شرکت جوید و بدون اینکه در بیانات خود از آنها تقلید نماید بتواند بزبان ساده آنها سخن بگوید و بخصوص بتواند با فکار آنان بی برد و طرز تخیل و تصور مخصوص کودکان را دریابد.

بالاخره علاقه بکودک قبل از هر چیز از احترامی که برای کودک قائل هستیم سرچشمه میگیرد . احترام به سرشت پاک کودک که هنوز با آلو در گیاهی زندگی خارج

خوب آمیخته نشده است. این احترام ناشی از نیروهاییست که در وجود کودک نهفته شده است وجودی که شامل آینده مبهم درخشانی میباشد و مردمی میل دارد تا آنچا که ممکن است این نیروهای نهفته را تقویت کرده افق آینده اورا روشن تر سازد. علاقه بکودک یعنی «علاقه به سیادتی که در وجود او نهفته است» ولی قبل از اینکه به آتیه کودک فکر کرده شود باید دانست که علاقه بکودک همان علاقه و محبت بدوران کودکیست، زیرا دوران کودکی خود دارای ارزش بشری بوده و مشخص نوعی لطف، محبت و شادی و طراوت میباشد. متذکر شدیم که این عشق و علاقه ذاتی است نه اکتسابی و کسی که فاقد حرارت عشق و محبت است گرچه دارای سایر صفات انسانی هم باشد بسته میتواند نقش هربی خوب را ایفا نماید. زیرا اینچنین علمی فاقد حس رابطه‌ایست که شاگردان را با هر بی خویش هربوط میسازد. البته این عشق و علاقه بین معلم و شاگرد دو جانبه است و همین نیست که کدام یک اول آنرا ابراز نماید و کافیست که این ندای درونی شنیده شود و به ندرت دیده میشود که کودک بعلاقه و محبت دیگران پی نبرد و متقابلاً اظهار علاقه ننماید.

بنابر این اساس استعداد و قریحه علمی بر پایه دو نوع احساسات استوار است: یکی دوست داشتن کودک بخاطر خود کودک و دوم دوست داشتن کودک بهجهت نیروهایی که در درون او نهفته است و برای اینکه فردی از افراد جامعه خواهد شد. مردمیانی که فقط دارای احساسات نوع اول میباشند یعنی کودک را بخاطر کودکی دوست دارند در امر آموزش و پرورش مبالغه مینمایند و مثل اینست که خود آنهاهم بحالت کودکی باز گردند. همچنین مردمیانی که دارای احساسات نوع دوم باشند همیشه میل دارند که بیش از پیش در وجود کودک شخصیت بالغ آینده را بیدار کنند، زیرا تصور هیکنند که کودک مرد کوچکی است که به نسبت اندامش دارای همان خواص و نیروهای مرد بالغ میباشد، در صورتی که عالم کودکی عالم دیگر است که دارای هشخاصات و عوامل مخصوص بخود میباشد. بطور خلاصه هنر مردمی در اینست که بتواند در هر لحظه تعادل بین علاقه به حال و سرنوشت آینده کودک را حفظ نماید: از اینجا چنین نتیجه میشود که تعلیم و تربیتی که بر اساس عشق و علاقه نسبت

بکودک استوار باشد قطعاً شامل ضعف و اغماض های از حد گذشته میباشد . معلمی که باشتباهات جزئی کودک بخند میزد و از خود سری های او چشم پوشی نماید و یا بهوس بازیهای کودکانه او میدان میدهد علاقه حقیقی به کودک ندارد . باید دانست که در امر آموخت و پرورش هم نفع آنی کودک مورد نظر است و هم نفع آنی او که روی هم رفته شرایط سعادت و اخلاق او را تشکیل میدهد . اگر توجه هر بی فقط بحال باشد هدفی برای آینده کودک در نظر نگرفته است . علاقه هر بی نسبت بکودک نوعی علاقه پیش بینی کننده است که با اجازه میدهد در صورت لزوم یعنی در صورتی که نفع کودک مقتضی باشد نسبت باو سخت گیری کند علاقه هر بی نوعی علاقه و محبت روشن و بیناست که دارای اشتباهات علاقه کورکورانه ابوین نسبت بکودک نمیباشد : اگر هر بی به نیک سرشتی نهاد کودک اعتماد دارد در عین حال بر خود مخفی نمیدارد که عواملی هانند وراثت و نفوذ اولین برخوردهای خارجی و یا اولین سالهای دبستانی برای شخصیت کودک بی تأثیر نیست بر او لازم است که این گونه تأثرات فاسد را تشخیص داده در رفع آنها بکوشد .

نکته دیگر اینست که باید عشق و علاقه هر بی نسبت بهمه کودکان یکسان باشد و هر گونه استثنای در این امر زیان بخش است و هر بی باید نسبت بفقر و بیتیمان همان علاقه را نشان بدهد که نسبت به اغنية و نرو تمدنان . معهذا تذکر میدهیم که در این مورد هر بی با اشکالات دیگری مواجه است ؟ مثلا نسبت باطفالی که بیشتر باو اطاعت میکند و یا نسبت باو مودب تر میباشد بیشتر اظهار علاقه میکند و حتی این مسئله در تعلیم و تربیت سقراط هم تشخیص داده شده است . خلاصه علاقه هر بی هم اختصاصی و هم عمومی میباشد . اختصاصیست از این لحاظ که هر یک از اطفال احساس میکند که مورد علاقه و محبت هر بی خود میباشد و عمومی است زیرا هر یک از اطفال میدانند که معلم بسا بر کودکان هم علاقه مند میباشد . بطور کلی فرق این علاقه و محبت آموزشی با عشق و علاقه جنسی در اینست که جنبه عمومی علاقه آموزشی برای فرد زنده نیست در صورتی که در مورد علاقه جنسی فرد مایل است که علاقه طرف مقابل تنها بخودش اختصاص داشته باشد :

**ب - مفهوم ارزش ها** - در مورد استعداد و قریحه معلمی علاقه و محبت

نسبت بکودک هبذا افز و در ک مفهوم ارزشها غایت و هدف آنست. هنوز از تریست آماده کردن طفل برای شرکت در مجتمع ارزشها نیست که در درجه اول مربوط به طرز زندگی و معاش جامعه‌ای میباشد که کودک در آن زندگی میکند، در درجه دوم ارزشها هستند که مستقیماً مربوط به هیچ کودک نمیباشد و در درجه سوم ارزش کلی ایدآل بشریت مورد نظر است: بنابر این لازم است که مردم من حیث المجموع از این ارزش‌ها اطلاع داشته و با آنها علاقه‌مند باشد. باید مردم با جماعت اعتماد داشته باشد، باید بعلم ایمان داشته باشد که چه حقایق علمی در جاده ترقی پیوسته تغییر کنند، باید مردم به اخلاقیات ایمان داشته باشد و اصول اجتماعی را محترم بشمارد کرچه این اصول پیوسته رو بتكامل رفته تغییر کنند؛ باید مردم به عشق و زیبائی اعتماد داشته باشد و از منابع سرشار زیبائی گرچه درین ملل مختلف متفاوتند اطلاع داشته باشد، باید مردم بداند که زندگی وقتی ارزش دارد که انسان از مفهوم کلی آفرینش اطلاع داشته باشد، زیرا انسان در دستگاه آفرینش واقع شده و بهمان نسبت که آنرا در ک میکند از آن مستفیض میگردد. بالاخره لازم است که مردم پهارزش و جدان و ارزش تکامل و پیشرفت ایمان داشته باشد و الا تریست مفهومی خواهد داشت. و تحمل رنج آن بیهوذه خواهد بود.

خلاصه اگر ارزش‌های فوق مورد توجه نباشد از هر نقطه نظر دیگر که عمل شود تعلیم را میتوان نوعی پرورش دانست ولی هرگز نمیتوان آنرا تریست به مفهوم حقیقی خود ناید زیرا هنوز از تریست حقیقی دسترسی آزادانه به ارزش‌های معنویست و این امر جز با در نظر داشتن ارزش‌های مزبور میسر نمیباشد.

ج - **مفهوم وظیفه** مردمی - معنای وظیفه مردمی در فاصله بین علاقه بکودک و مفهوم ارزش‌ها قرار دارد و همین وظیفه است که مردم را بمسئولیت خود برابر کودک، در برابر اجتماعی که کودک را باو سپرده و بالاخره در مقابل بشریت که کودک را یکی از اعضاء خود میداند متوجه میسازد.

البته ممکن است که مردمی در مرحله اول بهمه پیچیدگی‌ها و اشکالات و مخاطرات این وظیفه متوجه نگردد.. ولی لازم است که از همان لحظه ملول به عظمت

و شرافت آن بی برده باشد و بداند که بار سشکین و جدان را بدوتن دارد : « عده‌ای از متدینین قرن هفده فراسته باهمیت انتخاب شغل آموزش بی برده و سشکینی بار و جدانی آن را بخوبی حسن کردماند . از این احساس باید کماهیش در اندیشه هر مردی غیر روحانی هم وجود داشته باشد ، زیراگر چه هر بی غیر مذهبی همیشه اشتغالات مذهبی را از امر آموزش و پرورش جدا نمیکند ولی باز هم مثل هر دان قرن هفدهم خوب احساس نماید که سرنوشت هر فرد وابسته به تعلیم و تربیتی میباشد که در یافته کرده است و حتی هر بی امروزی بهتر از هر بی قرن هفدهم تشخیص میدهد که سرنوشت هر هات در دست خود است . میداند که در مقابل منافع فردی کوک که خواهناخواه در جامعه محدود میباشند منافع عمومی ملت او قرار دارد که مربوط به طرز عمل او نمیباشد .

از اینجهت همچو وظیفه شغل آموزشی را مبرا از هرگونه نفع مادی و شخصی جلوه میدهد . شاید عده بسیار محدودی وجود داشته باشند که در جامعه نخواهند از نتایج زحمات خود استفاده مادی ببرند . و شاید فقط علما و هنرمندان و روحانیون حقیقی جزء ایندسته باشند . « ولی بعکس هر بی مجبور است که بمحض شروع بکار از خود و منافع شخصی خود چشم پوشد . برای هیچکس همانندیک معلم کلمه قدرت معادل و هترادف کلمه فداکاری نمیباشد . هر بی با انتخاب این شغل شریف همه وجود و همه استعداد خود را بعرض عمل گذاشته است . و نتیجه همه زحمات و همه نگرانیهاش هستیقه‌ما در روح کودکان قرار میگیرد نه در جیب او . اگر هر بی بکار خود علاقه‌مند نمیباشد برای اینست که رضایت کودکان را جلب نماید و نتیجه این امر بکودکان عاید است نه بخود او . » و از همین جاست که شریفترین و عالیترین احساسات اجتماعی به وظیفه روزانه هر بی مربوط میگردد و عشقی که هر بی برای میهن خود دارد به تجانسی که نسبت به طبقات فقیر و رنج کشیده ملت در خود احسان مینماید و همچین معنای عدالت و هزاران نکته دیگر ارزیش و عظمت وظیفه هر بی را در چشاند او بیشتر و بیشتر جلوه میدهد برسیله او توده مردم میتوانند دارای

قدرت و عظمت و صحت بیشتری باشند و اگر هر یک از شاگردانش مطابق می‌باشد او تربیت شده باشند هسلماً عدالت بیشتری بین افراد جامعه او حکم‌فرما خواهد شد. «علاقه بکودک، علاقه به ایدالی که انسان نسبت بکودکان دارد و میل باینکه کودک هم از گرمی این علاقه بهره مند گردد» این سه اصل عامل اصلی قریحه واستعداد معلمی می‌باشند.

## ۲ - خواص آموزشی

تنها رغبت و تمایل به تدریس برای داشتن یک هر بی‌خوب کافی نیست. بلکه استعدادات اکتسابی از قبیل ممیزات و مشخصات جسمانی و نفسانی و معنوی و اخلاقی و احساناتی هم لازمه یک مربی خوب است.

الف - از لحاظ جسمانی سلامتی بدن، داشتن حواس کامل، قدرت مقاومت از ممیزات لازم و واجب است. شغل معلمی مستلزم قدرت مقاومت در مقابل خستگی می‌باشد و اشخاصی که هنوز وارد شغل آموزشی نشده‌اند آنرا خوب درک نمی‌کنند. دقیق دائمی، تخيیل فعال برای ارضا پرسش‌های کودکان که همراه با حرکات دست و قیافه می‌باشد و بخصوص تهیه تکالیف و دروس مستلزم صرف نیروی فوق العاده‌ای است که فقط با یک تعادل جسمانی حقیقی سازش دارد. بعلاوه چون هر بی‌خوبی دائمادر عرض امراض ساریه‌ای است که در اجتماع کودکان بسهوات شیوع می‌باشد ناچار باید هر بیان دارای قدرت و مقاومت جسمانی فوق العاده‌ای باشند. بطوریکه می‌توان گفت که این تعادل جسمانی برای تضمین حفظ تعادل نفسانی یعنی یکنواختی اخلاق و تسلط بر نفس لازم است، زیرا بدون این دو عامل آموزش و پرورش دارای تائیر کمال نمی‌باشد.

ب - از لحاظ نفسانی و ذهنی تعریف ممیزات هر بوطه بسیار سهل‌تر است. برای هر بی‌خوب هوش سرشار و فوق العاده جز در مورد تحقیقات و تجربیات علمی

حتی برای مدارس عالیه هم لازم نیست . و همچنین داشتن حافظه قوی و قدرت ابتکار هم چندان لازم نمیباشد . لازم نیست که هر بی دارای خمیره یک دانشمند بزرگ یا یک نابغه باشد . بلکه هر بی خوب بیشتر با صنعتگری قابل مقایسه است که علاقمند به صنعت و حرفه خود باشد .

بهترین مشخصه برای هر بی خوب داشتن عقل سليم ، معلومات کلی و عمیق و بخصوص قدرت و توانایی برای درک و تعبیر و تفسیر روحیه کودکان میباشد ، البته لازم است که برای درک و هضم مجموع اطلاعات لازمه برای شغل آموزشی یعنی اطلاعات عمومی و خصوصی دارای استعدادات نفسانی و ذهنی لازم هم باشد . در دوره ابتدائی چون باید دانش هر بی کلی باشد لازم است که از همه رشته های علوم و ادبیات اطلاعاتی داشته باشد . بعبارت دیگر قبل از هر چیز باید بین معلومات و نیروی معلم تعادل کامل وجود داشته باشد و بخصوص اگر هر بی به یک رشته علوم یا ادبیات تمایل بیشتری داشته باشد نمایسمی این ذوق خصوصی او به تعادل کلی نامبرده در فوق ذیان دساد .

از لحاظ ذهنی و فکری نظم و ترتیب در گفتار و روشنی هطالب بیش از هر چیز حائز اهمیت است ، زیرا فقط معلوماتی قابل انتقال است که خود هر بی آنرا خوب درک و هضم کرده باشد . باری موضوع و مطلبی هنگامی خوب درک شده است که خود هر بی ارزش آنرا از لحاظ ارتباطی که باسایر موضوعات و مطالب همنوع خود دارد تشخیص داده باشد تا در نتیجه بداند که در این مطلب کدام قسمت اصلی و کدام قسمت فرعی میباشد . اگر مجموعه یک معلوماتی روشن و منظم باشد استگاهی تشکیل میدهد که دارای ارزش منطقی بوده و بهره ولت قابل انتقال است بدون اینکه احتیاج به بی مخصوصی داشته باشد . بعبارت دیگر دانش های که روشن و دسته بندی شده اند ارزشیان بیشتر از لحاظ روش تهیه و تنظیم آن میباشد و ارزش آن دانش در درجه دوم اهمیت قرار دارد . پس هر بیان باید فراموش نشکنند که بیش از آنچه که لازم است تدریس میشود ولی آنچه که بحساب میآید انباشتن معلومات در هفز کودک

نیست بلکه طریقه و روش کسب این معلومات است که دارای اهمیت هیباست. طرز تفکر و اندیشه هر بی باید سرمشق زنده‌ای از منطق و برهان باشد و تنها در این مورد است که کودکان هم از او تأسی نموده و نظم و روشی را رعایت خواهند نمود.

ج - از لحاظ اخلاقی باید همذکور شویم که ممیزات و مشخصات اخلاقی مستقیماً با ممیزات ذهنی هر بوط هیباست، زیرا در هر دو مورد پاکی و درستی اندیشه‌های لازم است و این پاکی و درستی رابط بین دو مشخصه هیباست. زیرا افکار و عقائد موقعی متشکل و منطقی هیباست که از هر گونه پیچیدگی احساساتی و تمایلی همرا باشند. جلوه اخلاقی قضاوت درباره خودها توسط همین پاکی و درستی اندیشه نمایان میگردد. برای یک هر بی این پاکی و درستی اندیشه در سه هورد نمایان میگردد: ۱ - در برابر حقیقت (اعتراف در مقابل کیفیات عینی) ۲ - در برابر دیگران (بهخصوص در مقابل کودکان بی بردن به علل اعمال آنها و تشخیص کوشش‌های آنان حتی اگر این کوششها نتیجه مثبتی هم نداشته باشد) ۳ - بالاخره در برابر خود هر بی (اعتراف به عدم موقیت های خود و کوشش برای پیدا کردن عمل این عدم موقیت‌ها).

با آینه‌حال تنها پاکی و درستی اندیشه هم برای داشتن هر بی خوب کافی نیست هر بی باید طبیعتاً سخی و بخشندۀ باشد. هر آموزشی شامل یک نوع بخششی است که بخشندۀ بهترین ثروت معنوی خود را بطیب خاطر در اختیار سایرین قرار میدهد. وبخصوص تربیت غایب فهایی این بخشندگی است زیرا در اعمق ضمیر کودک تاثیر مینمایند. بنابراین چه در هورد تعلیم وجه در هورد تربیت علاوه بر تسلط بر نفس نوعی شایستگی برای انتقاد لازم است که در ضمن با فکر تعلیم و تربیت سازش کامل دارد باید کودک احساس نماید که هر بی با آنچه میگوید عمل هیکنند و همچنین احساس نماید که علاقه هر بی نسبت به او یک علاقه مقاومت ناپذیر و منطقی هیباست که هر بی آنرا بميل خود قبول کرده است. بنا بر این قانون کلی این است که هر بی معتقد باشد که سرمشق زنده‌ایست که در مقابل چشم کودک بوده و در معرض انتقادات

اوست . مسلمان در این مورد دو اشکال موجود است : یکی اینکه دائماً هواظب خود باشد بدون اینکه آنرا نشان دهد و معرف اضباط باشد بدون اینکه از اعتدال خارج شود و همچنین با منطق علمی و اخلاق سخن گوید بدون اینکه در دلیل تراشی زیاده روی کند ؛ از لحاظ اخلاق و رفتار سرهشق باشد بدون اینکه از گفته و کرده خود مغرور شود ، و باید این اعمال را با سادگی و تواضع نشان دهد تا کودک هم با مشاهده آن از او پیروی نماید .

د - همه این اشکالات خود بخود مرتفع میگردد بشرط اینکه کار هربی با خوشحالی و خوشروئی توان باشد . از قدیم گفته اند که هیچ تربیتی بدون سرور و شادمانی همکن نیست و این گفتار بزرگی است که هریان باید همیشه در مدنظر داشته باشند .

شادی معلم از احساسات بی آلایش او سرچشم میگیرد . این شادی بیان ترحمی است که نسبت بعالم هستی و نسبت به ضمیر انسانی و نسبت به ضمیر کودک احساس مینماید : برای اینکه بتواند وظیفه خود را خوب انجام دهد بایستی به ارزش استثنائی ضمیر کودک و بارزش عالم هستی و به ارزش ترقی و پیشرفت ضمیر بشری که بنظر او عالیترین غذای دنیویست معترف و معتقد باشد البته در این راه اشکالاتی در پیش است و هر بی موظف است سعی کند کم کم آنها را از پیش پای کودک بردارد و کودک را طوری تربیت کند که به نفس خود اعتماد داشته باشد و بتواند اشکالات را به روزمان برطرف نموده هر دکامی گردد . در ضمن کودک باین اشکالات و ناکامی ها اعتقاد ندارد و اگر هر بی خود را در طراز کودک قرار دهد او هم بنوبه خود بوجود اینگونه اشکالات معترف نخواهد بود . لازم است که هر بی به شغل و وظیفه خود اعتماد کامل داشته باشد و بداند که در مورد لزوم هیتواند حتی عالم هستی را هم تغییر دهد .

بدین جهت است که هیچگونه تربیتی همکن نیست مگر در یک محیط ایدآلی

پرشور و پر هیجان . اغلب مریبان هرود ایراد واقع میشوند از اینکه در یک جهان رویای دور از حقیقت غوطه ور بوده افکار خود را با تخیلات نیرومندی تقویت مینمایند و چگونه ممکن است دوین اطفال بطرز دیگری زیست نمود در حالیکه بایستی برای کودکان زندگی کرد و طرز فکری شبیه طرز فکر آنان داشت و از طرفی دائمًا متوجه حقایق زندگی بود و سعی و کوشش نمود که کودکان را هم رفته رفته داخل این زندگی کرد . اگر باین ایدال هری ایرادی گرفته شود مثل اینست که بفرمولهای ریاضی یا به آمار اقتصادی ایراد بگیریم اگر مری ایدآلیست نباشد محققًا هری خوب نیست .

شادی روح تربیت است زیرا جوان ترین جلوه ضمیر است و این جوانی برای تربیت جوانان لازم میباشد . مریبان در برابر شاگردان باید این بشاشت و شادی را داشته باشند و نباید عظمت و ابهت شغل ایشان مانع لبخند آنها کردد . و بخصوص این وظیفه سنگین در عین حال نباید مریبان راوسوسای و سختگیر نماید وظیفه هری این نیست که حس ترس را در روح کودک بیدار کند بلکه باید مهر و محبت او را بر انگیزد ، نباید روح کودک را هنقبض نماید بلکه عکس وظیفه دارد که بر شادی روح او بیفزاید . البته مقصود آن نیست که مری با شاگرد تا آن انداره دوستانه و خودمانی رفتار نماید که شاگرد احترام او را فراموش کند . عکس هری باید طوری صحبت کند ، طوری رفتار نماید و طوری انضباط را رعایت نماید که شاگرد احساس کند که هری ارشد است و سرمشی او میباشد و احترامش لازم است . البته وقتی که کودکان با کودکان دیگر زندگی میکنند این دوستی و رفاقت جایز است ولی وقتی که بزرگتری وارد محیط و زندگی آنان میشود لازمه است که این رفاقت تغییر شکل داده با احترام توام گردد .. فراموش نکنیم که مهمترین هنر آموزشی حفظ تعادل و رعایت اندازه است . هری باید بتواند خود را کودک نماید بدون اینکه از جر که مردان خارج شود ، باید در فاصله یین رقابت نزدیک و سختگیری از حد گذشته بحلی

برای خود تعیین کرده و خود را بعنوان سرمشق آنجا قرار دهد .  
 بنا بر این اگر تربیت چنین امر زنده و مهمی باشد چطور هیتواند باغم و  
 اندوه توام گردد ؟ اگر هر بی بشغل خود علاقه دارد اگر او بارزشہای معنوی معتقد  
 است و اگر حقیقتاً کودکان را دوست دارد چطور میتواند با قیافه گرفته و عبوس با آنها  
 رو برو شود ؟ تنها هر بیانی با قیافه گرفته و عبوس به تربیت مشغول میشوند که میخواهند  
 نیروی آموزشی را بعنوان انتقامی بکار ببرند . مگر نه اینست که همیشه اشخاص  
 ضعیف و ناتوان زیر دستان و ضعیف تر ان را اذیت و آزار میرسانند ؟ معلم نباید چنین  
 باشد . پس تنها کافی نیست که جلوه خارجی امور دبستانی روشن و واضح باشد بلکه  
 باید این روشنی و وضوح در روح کودکان ایجاد گردد . بایستی کودک محیط دبستان  
 را جذاب و دوست داشتنی احساس نماید و این امر وقتی امکان پذیر است که هر بی  
 بخواهد چنین محیطی ایجاد نماید . آیا میتوان تصور کرد که نقاشی یا هجسمه سازی  
 یا هنرمند دیگری با چهره عبوس و اضطراب و کینه و نفرت شاهکاری ایجاد نماید ؟  
 مسلمانه . هر بی باید روح کودکان را تسبیح نماید روحی که از سایر ارواح نرم تر و  
 تاثیر پذیرتر میباشد . چطور ممکن است هر بی که موجود فکار است کار خود را مشکل  
 احسان نماید ؟ کودکان هم بنوبه خود در این شادی سپیم میباشند . تربیتی که بآنها  
 میدهیم مجازات نیست و این تربیت تنبیهی برای فلان فساد اخلاقی آنها نمیباشد .  
 بلکه تربیت های سعادت و خوشی آنهاست ، خوشی از اینست که روزی انسان کامل خواهد  
 شد . اگر تربیت بادروس خشک و چهره های گرفته و خاطرات تلح همراه باشد چطور  
 خواهد توانست چنین نتایج نیکو به بار آورد .

## نمونه های آموزشی



آیا میتوان گفت که همه مردمان همانند میباشند ؟ — مسلمانه . قریحه آموزشی

از مجموعه عناصر مختلفی تشکیل یافته که در عده‌ای از مربیان برخی از این عناصر بر دیگران برتری دارند. تعلیم و تربیت عمومی و حرفه‌ای بعضی از این خصوصیات را بیشتر از سایرین بسط و توسعه میدهد. کمتر معلمی یافت میشود که دانسته‌یاندانسته از یکی از استادان خود تقلید نکرده باشد. مسلم است که هر کس دارای روش مخصوصی میباشد و در زندگی راه معینی را میبینماید.

**Kerschensteiner** آلمانی چهار نوع مربی یافت میشود که هر یک دارای بعقیده

روش تربیتی مخصوص بخود میباشند:

الف - مربیان وسوسی یا مردد که یم دارند همچنان را در حل مسائل هر بوطه آموزشی یکه و تنها گذارند. اینگونه مربیان بیش اپیش تمام راههای ممکن را برای حل مسائل و همچنین طرق اندیشه و طرز عمل را برای شاگردان تعیین و بدین طریق از ابتکار آنها جلوگیری مینمایند، چه این مربیان همیشه متوجه مسئولیت حرفه‌ای خود بوده و هایل نیستند از راه حلهای قدیمی و معمولی با فراتر گذارند. درین این دسته میتوان از معلمین مردد، محبوب، مقید و بالاخره تنبیل و بیعالقه نام برد که در آموزش و پرورش چیزی جزوی تعلیمی معمولی و انضباط خشک نمی‌شناسند.

ب - مربیان سمت و بیحال که بعکس معلمین دسته اول برای خود هیچ روش آموزشی مخصوص نداشته و شاگردان را در امور آموزشی کاملاً آزاد می‌گذارند. این مربیان به تجربیات زندگی شاگردان روی اعتماد نشان میدهند و هر گز کارهای ایشان را کنترل نمی‌کنند و گرچه طرز عمل آنها برای اغلب شاگردان تنفر آور باشد معهذا ممکن است برای بعضی از کودکان که دارای شخصیت متعادل میباشند مفید واقع گردد و از این آزادی بطریق خوبی استفاده کنند.

ج - مربیان هلامی و معتدل که حد و سطیین همیان دسته اول و دوم میباشند. این مربیان در امور آموزشی هیانه روی را هیچ وقت از نظر دور نداشته و بخوبی

میتواند بین سخت گیری و آزادی داشت آموزان تعادل را حفظ نمایند. این دسته از بهترین مربیان بوده و در عین آنکه راه ابتکار را برای دانشجویان باز میگذارند از روش معمولی و متداول آموزش و پرورش محیط خود پا فراز نمیگذارند هر بیان متوسط خوب و شرافتمند و پاکداهن و با وجود ان جزء این دسته میباشد.

د - آنها میکنند که هر بیان بدنیا آمده اند و دارای قریحه شم واستعداد تعلیم و تربیت عملی میباشند از لحاظ اراده و نیرو قوی هستند و قضاوت آنها کاملاً روشن است. این مربیان روح کودک را بخوبی درک کرده اند و مایلند که معنویات کودک را توسعه دهند. این دسته از مربیان گاه بعلت احساسات اجتماعی عمیق و گاه بعلت اهمیتی که به ارزش های آموزشی میدهند از بهترین مربیان میباشد.

در هر صورت مسلم است که هر هر بیان طبق عقاید و همیزات و مشخصات نفسانی وحالت روحی خود تدریس میکند. بیچاره آن مربیانی که کاملاً خود را وقف وظیفه خویش نمی نمایند اینگونه مربیان که فقط برای انجام وظیفه در کلاس حاضر میشوند و هیچ توجهی به تمایلات و روحیه کودکان ندارند چگونه میتوانند اطفال را جسمآ و روحآ بخود جلب نمایند. حال اگر از انواع چهارگانه مربیانی که در فوق ذکر شد سه نوع اول را کنار بگذاریم حتی در بین مربیان دسته چهارم هم اختلافات زیادی مشاهده میگردد. بهمین دلیل است که یک روش معین تربیتی نمیتواند بوسیله همه مربیان بطریق صحیح اجرا شود. همچنانکه بهترین روش های تربیتی هم نمیتواند برای همه اطفال مفید واقع گردد. بهترین روش تربیتی آنست که با احتیاجات مادی و معنوی و همچنین با چگونگی محیط سازش کامل داشته باشد. از اینجا چنین نتیجه میگیریم که همیشه تقلید از سایرین زیان آوراست و هر کشوری بایستی دارای روش آموزشی مخصوص بخود باشد.

فعالیت آموزشی هر هر بیان خواه ناخواه همراه با احساسات شخصی او عرضه میشود و بهمین مناسبت اختلافات روحی و اخلاقی بشری در انواع روش‌های آموزشی مربیان هم دیده میشود. تنها باید دانست که بهترین مربیان آنها هستند که دارای

مشخصات نفسانی و جسمانی کاملاً متعادل باشند. و اگر فرد را از نظر ارتباط او با محیط اجتماعی و اعمال هادی او در نظر بگیریم باید اذعان کنیم که هر بی آنچه را که در اختیار دارد برای گان بدیگران عرضه میدارد.

حال اگر هر بی را از نظر یک نمونه فرد اجتماع در نظر بگیریم مشاهده خواهیم نمود که او معرف چهار مشخصه متمایز میباشد:

۱- مریبیان هنقی که سعی دارند قبل از هر چیز آتش غرامیز شهوانی کودکان را فرو نشانند ۲- هر بیانی که ابدآ نفع هادی را در نظر نداشته و سعی دارند که توجه کودکان را از هادیات دور سازند ۳- مریبیان پر کار که سعی دارند دامنه فعالیت کودکان را توسعه دهند ۴- هر بیان مقتدر که هیل دارند قدرت و نیروی خود را به اطفال نشان داده بهترین شاگردان را در راه بست آوردن این نیرو هدایت کنند چنانکه می بینیم این چهار روش در مقابل چهار نوع فعالیت آهوزشی قرار دارد.

ولی هر بی حقيقة بیشتر متوجه ارزش‌های دعنوی آهوزشی بوده و به ارزش‌های هادی آن چندان اهمیتی نمیدهد.

الف- اگر هر بی متوجه اندیشه و حقیقت باشد سعی خواهد کرد که دامنه فر هنک و داشت و صداقت دانشجویان خود را توسعه دهد.

ب- اگر هر بی متوجه فعالیت باشد سعی خواهد کرد نیروی عمل شاگردان خود را زیاد کرده و خاصیت بخشندگی را در روح آنها ایجاد نماید.

ج- اگر هر بی باروح و پرشور باشد سعی خواهد کرد که روح زیبا پرستی شاگردان خود را تقویت نماید.

د- اگر هر بی نیکمرد و خوش نیت باشد سغی خواهد نمود که شاگردان خود را آزاده و نوع پرورد ببار آورد.

ه- اگر هر بی خوش بین و علاقمند بزندگیست کوشش مینماید که شاگردان را علاقمند بزندگی نماید.

و - اگر هر بی بزندگی مادی عارقمند نیست و بدان اعتماد ندارد در عین آنکه نیروی عشق و عاقله را نسبت بکودکان حفظ مینماید به آنان بادیده ترحم مینگرد و طرز آموزش او ، طرز عمل او در ضمیر پاک کودکان؛ طرز اداره فعالیت‌های کودکان و در نتیجه روشهایی را که بکار می‌بندد و بالاخره سرمشقی را که نشان میدهد همه هر بوط به یک نمونه معنویت است که خود مظهر آن می‌باشد .

### پرورش هربی

هر بی خوب کسی نیست که استعداد تربیتی او با قدر مایلات آموزشی وی سازش داشته باشد بلکه لازم است که هم استعداد او هم تمایلات او بطور هنرمندی تربیت و تقویت شده باشند . همچنانکه بعقیده عده‌ای برای پدر و مادر یک خانواده تربیت بخصوصی لازهست برای هر بیان نیز تربیت حائز اهمیت بسیار می‌باشد :

الف - معلومات کلی و عمومی - تربیت هر بیان در درجات مختلف آموزشی براساس معلومات کلی و عمومی و بعبارت دیگر براساس شناسائی‌های انسانی استوار است . بیشتر در دیبرستان و مدارس حرفه‌ای هر بیانی یافته می‌شوند که تخصص آنها در یک رشته بخصوص است ولی هیچیک از آنها اگر دارای معلومات کلی و عمومی نباشد نمیتواند نقش تربیتی خود را بطور شایسته‌ای ایفا نماید ، زیرا فقط در اینصورت است که هر بی هی تواند همسائل هر بوط به اجتماعات بشری را بخوبی درک نماید ، اگر تفاهم اصولی بین همه هر بیان یا کلاس وجود نداشته باشد همکاری آنان غیرممکن خواهد بود . یک عالم شیمی‌دان می‌تواند بداندن معلومات خود درباره علم شیمی اکتفا نماید ولی یک معلم شیمی دیبرستان نمیتواند تنها باین معلومات قناعت کند زیرا سروکار او با قرع و انبیق نیست بلکه باضمیر کودکان است . او نمیخواهد یکنفر شیمیست تربیت نماید بلکه باکودکانی در ارتباط است که باید به آنها درس شیمی بدهد .

این معلومات کلی مخصوصاً برای آموزگاران بسیار لازم می‌باشد. عده‌ای باشتباه تصور می‌کنند که اگر معلومات کلی آموزگاران درستان توسعه پیدا کند علاقه آنها نسبت به شغل آموزگاری کمتر می‌شود ولی این تصور صحیح نیست زیرا برای اینکه آموزگار بهتر بتواند شاگردان را مستفیض کند باید کم و بیش دارای معلومات اجتماعی و روانشناسی و فلسفی باشد. و بخصوص برای اینکه هر بی‌بی بتواند کودکان امروز را هر دان خوب فردا بار آورد لازم است که خود او بهمه هسائل زندگی واقع باشد تا بتواند خوب قضاوت نماید. باید تاریخ عصر خود و آنچه را که هر بوط بعض اوست بداند. بالاخره اگر بخواهیم که آموزش زنده و باهیجان باشد لازم است که هر بی‌بی از علوم زنده امروزی مثل فیزیک و شیمی و طبیعی اطلاع داشته باشد. تنها علمی می‌تواند دارای شم انتقاد که لازمه فن آهوزشی است باشد که در تربیت او دقت کافی شده باشد، یعنی از هر حیث در قسمت‌های مختلف علم و ادبیات مجهز باشد. بخصوص اگر به نقش درستان در زندگی اجتماعی توجه کنیم باهمیت این موضوع بهتر و بیشتر پی‌خواهیم برد زیرا پیش‌بینی می‌شود که آموزگاران از این پس در اجتماعات شهری و دهات و قصبات بعنوان مشاورین انتخاب خواهند شد و از اینجهت لازم است که آنها دارای معلومات کلی فسیبتاً وسیع باشند.

## معلومات حرفه‌ای

بعملومات کلی و عمومی هر بی‌بی اطلاعات و معلومات خصوصی حرفه آهوزشی را نیز باید اضافه کرد.

همالکی یافت‌هیشوند که تصور می‌کنند تنها داشتن معلومات در علوم و ادبیات برای یک هر بی‌بی کافیست، در صورتی که امروز کاملاً روشن شده است که برای تدریس علاوه بر معلومات چیزهای دیگری هم لازم است و آن فراگرفتن حرفه معلمیست.

پرورش هر بی مدت طولانی لازم دارد که در طی آن معلومات کلی معلم توسعه یافته رموز و اسرار حرفه معلمی را نیز فراگیرد.

این تربیت هر بی بخصوص برای آموزگاران بسیار لازم است و باید در محیط های آموزشی مخصوصی انجام گیرد (در دانشسرای های مقدماتی تحت نظر دیگران دیگرستانها). البته مدت این تربیت در هورد دانشجویان دانشسرای عالی کمتر است زیرا این هر بیان آینده بدانش آموزانی سروکار دارند که تفاوت سنی آنها زیاد نیست و بعلاوه فاصله مدت تحصیل آنها در دیگرستان و اتمام دانشکده چندان زیاد نمیباشد.

اساس معلومات حرفه ای هر بیان بر اصل شناسائی تجربی کودک و روش های کوشاگون آموزش استوار است. از این رو لازم است هر بیان از جدید ترین تای-چ و اطلاعات درباره روانشناسی کودکان و جوانان مطلع باشند و بتوانند از تزدیگ کودکان و حالات روحی آنها بررسی نمایند. و تنها بادر ابودن این شرایط است که معلمین میتوانند اختلافات روحی کودکان را درک نمایند. بانیان مدارس نوین هیل دارند که مدارس آنها قبل از هر چیزی که آزمایشگاه روانشناسی کودکان باشد، از اینجهت لازم است که آموزگاران بتوانند در این آزمایشگاه درباره امور آموزشی تجربه و عمل کنند. و برای اینکه آموزگار هر بی خوبی باشد آیا لازم نیست که مرحله بمرحله تکامل جسمی و روحی کودکانی را که باو سپرده شده‌اند تعقیب نموده در تنظیم کارنامه‌های دبستانی و تهیه تست‌ها و افشاء حالات غیر طبیعی آنها دقیق نماید؟ خلاصه یک معلم خوب باید در عین حال روانشناس و حتی طبیب جسمی و پزشک امراض روحی کودکان هم باشد.

مسلم است که هر بی علاوه بر معلومات روانشناسی و آموزشی باید اصول اخلاق را بداند و بحقوق حرفه ای خود آشنا باشد زیرا این دو اصل از شرایط اساسی اشتغال حرفه‌ایست.

گذشته از این کار آموزی مکمل سایر اصول است. هر بی تازه کار تنها وقتی که در زیر نظر استاد آزموده مشغول کارشود می تواند مشکلات کودکان را درکنماید، نیروی کار آنها را تعیین کند، ارزش روش های مختلف آموزشی را تشخیص دهد و بالاخص استعداد انفرادی کودکان را بفهمد. هدف کار آموزی هر بیان آینده تحت نظر استادان ورزیده اینست که آنها به روش های زنده و متفرقی آشنا شوند تا بتوانند بعداً در کلاس خود بکار بمندن. البته این روش ها باسانی بددست نیا هده بلکه تهیه آن مستلزم کوشش، ابتکار و فکر و نیروی بیشتری هیباشد، در آموزش ابتدائی بعضی از کشورهای اروپای غربی وجود کنفرانسها و تجمعات هر بیان چه در هر اکثر آموزشی و پروردشی و چه در خارج از این مرکز بسیار قابل اهمیت است، زیرا هر بیان آزموده ترتیب تجارب خود را بدین وسیله در دسترس همکاران جوان و تازه کار خود میگذارند. این امر باید حتی المقادور در سایر هوسسات آموزشی و فرهنگی هم عملی گردد، زیرا وحدت عمل وحدت فکر نتیجه مستقیم این امر میباشد. آشکار است که نباید آموزگاران را از این تربیت حرفه ای مستثنی نمود. همه آنها باید آنرا بیآهونزند و بالاخص اگر این آموزش و تربیت دسته جمعی انجام گیرد هفیدتر واقع خواهد شد. و اگر این امر عملی گردد هیتوان امیدوار بود که در درجات مختلف آموزشی روح واحدی حکم‌فرما باشد. زیرا بدین طریق هر بیانی که همه یک شکل تربیت شده اند یک نحو عمل خواهند نمود و در نتیجه عمل آنها ملت دارای اتحاد کلمه و وحدت فکر خواهد بود.

این برنامه کلی را که امروز فقط بشکل طرح و درگفتگوست هیتوان به کمک سه اصل دیگر تکمیل نمود:

- ۱- ایجاد وسیله برای مسافرت به خارج از کشور و کار آموزی در مدارس نمونه خارجی. زیرا بدین ترتیب نه تنها سطح معلومات کلی هر بیان توسعه میباشد بلکه با روش های آموزشی خارجیان هم آشنائی حاصل هینماید.
- ۲- بهتر است که به هر دانشسرای مقدماتی یک دستان آزمایشی مخصوص ملحق

شود تا مریبان آینده بتوانند مستقیماً در این آزمایشگاه کارکنندوروش‌های نظری را عملاً بکار بندند. ۳- بسیار بجاست که هر اکثر آموزش عالی و تحقیقات علمی را حتی المقدور بمراکز تربیتی آموزش و پژوهش نزدیک کنند زیرا بدین طریق نه تنها بر معلومات کلی هریبان افزوده خواهد شد بلکه آنها خواهند توانست از جدید ترین تجارب علمی اطلاع حاصل نمایند و آنها را بکار بندند. جای انکار نیست که علماء هم از این نزدیکی مستفیض شده از همکاری هریمان موافق ومطلع استفاده خواهند نمود. نتایجی که تاکنون از مقدمات ابتدائی این تشکیلات حاصل شده بهترین معرف وضامن اهمیت آنها هیباشد.

## حروف آموزش

### و فضیلت‌های مربوط با آن

گاهی گفته می‌شود که دوره کارآموزی برای آنها یکه طبیعتاً دارای استعداد و قریحه معلمی هیباشند بیفایده هیباشدو بخصوص برای آنها یکه فاقد این قریحه باشند کارآموزی نتیجه هثبت نخواهد داشت زیرا در این مورد کارآموزی آموزشی هنجر به نوعی تربیت مکانیکی هیگردد که میتواند اشعه زندگی روحی و قلبی را تقلید کند ولی هرگز نخواهد توانست این اشعه را مستقیماً منعکس نماید.

با اینحال باید دانست که قریحه آموزشی نیروی هرموز فوق العاده‌ای نیست.

زیرا در حقیقت این قریحه واستعداد طبیعی مجموعه خواص و خصوصیاتی است که قبل از آنها را شرح دادیم و بطور خلاصه عبارتند از علاقه بکودک، ایمان به ارزش‌های آموزشی و هفهوم وظیفه. البته مسلم است که این قریحه بیشتر بر اساس الهام استوار است تا بر اساس منطق و با درک و تشخیص کوتاه‌ترین راه برای تسخیر فکر و قلب کودک

خصوصیاتی را که در اعماق روح او نهفته است توسعه میدهد. بالاخره قریحه طبیعی نیروی منطقی ماهر است که همتواند ضمیری را به ضمیر دیگر هر بوط سازد ولی منطق نمیتواند آنرا بفهمد. این همان نیروی تخیلی است که با ایان یک کلمه یا یک حرکت جزئی حس نفع را در کودک بیدار کرده اعتماد او را جلب و شخصیت و اقتدار او را ثبیت مینماید. خلاصه قریحه واستعداد آموزشی شکل موثر وزنده نیروی معنوی است و خصوصیات این نیرو خود بخود بوجود نیامده بلکه بكمک کارورزی آهوشی تقویت میشود و توسعه میابد.

این قریحه که در دوره کارآموزی هر مردی جوان بمنصه ظهور میسد بكمک فضیلت‌های آموزشی که مردی باید در حین انجام وظیفه در نظر داشته باشد تقویت و کامل‌تر میشود. بهترین این فضیلت‌ها عبارتند از: انجام دقیق کارهای روزانه، تهیه درس و تمرینات، وقت در امور کلی دبستانی، دلسویی برای تربیت کودکان، نظام و ترتیب و بالاخره درک اینکه خود مردی باید کامل‌ترین نمونه و سرهشق برای شاگردان باشد. البته باید اعتراف کرد که بازرسان وزارتی که مأمور کنترل امور فرهنگی و آموزشی میباشند نمیتوانند قاضی خوبی برای کار مردیان باشند، بلکه بهترین قاضی‌ها همانا کودکان هستند که در این خصوص هرگز اشتباه نمیکنند و کوشش و فداکاری و امانت و درستی و همرو و علاقه مردی خود را طبیعتاً حس کرده قضاوت مینمایند.

در هر صورت اگر مردی چنانکه باید و شاید مردی کامل باشد پیش از هر چیز واجد دو اصل اساسی است: یکی خویشن داری و تسلط بر نفس دوم ملایمت و آرامش. ملایمت بزرگترین تقوی و فضیلت مردی است. یکی از هر بیان معاصر در این خصوص چنین میگوید. «ملایمت بطور کلی برای کودکان دبستانی و بخصوص برای کودکان عصبانی که هتسفانه عده آنها بسیار زیاد است هوثرین مسکن های میباشد. ملایمت یک خصوصیت مسریست و موجب اطمینان و آرامش و سکون میگردد. از این گذشته خویشن داری و هتانت مردی مستلزم اینست که او در احساسات و افکار و

اعمال خود ثبات و پایداری داشته باشد. این روشی است که مسلمان در مورد طبقه جوان نتیجه مطلوب خواهد داشت، زیرا توده پر جوش و پر حرارت و افراط کار جوانان که در عین حال تشنگ و خواستار عدالت هیباشد فقط در مقابل قوانین و قواعدی که منطقی و تغییر ناپذیر باشند سرتعظیم و اطاعت فرود خواهد آورد. کودکان و جوانان طبیعتاً تصور میکنند که فقط منطق و قوانین منطقی حق دارند که آنها را اصلاح کنند و هر اندازه هر بیان آنها کمتر قدرت اراده داشته باشند بهمان اندازه شاگردان تصور میکنند که آنها فاقد علاقه هستند و هر قدر هر بیان خود را طرفدار و حامی یک قانون کلی و عمومی جلوه دهند بیشتر مورد اطاعت و احترام شاگردان واقع خواهند شد. \*

البته هنوز این نیست که بر اثر رعایت این قانون، هر بی همیشه روش‌های ثابت همین را تعقیب کند و حاضر نشود با از حد سنت خارج گذارد، زیرا هر بی پیش از هر کس دیگر باید از عادات کهنه و قدیمی و اسلوب خشک و خالی حذر نموده باز و فکر باز در پی کسب و بکار بستن اندیشه‌ها و روشهای نوین باشد. در ضمن نباید تصور نمود که هر بی باید همیشه روش خود را تغییر دهد و اگر روشی را بعنوان آزمایش بکار بسته و نتیجه آن مشتبه بوده است لازم است که این روش حتی المقدور باقی هاند. بطور کلی هر معلمی روشهای مخصوصی را بکار همیرد که با روح خود او و همچنین با روحیه کودکانی که در اختیار او گذاشته شده‌اند تطابق دارد. و بکی از خصوصیات فن آموزش و پرورش اینست که تربیت نمیتواند هجموئی از دستورهای کلی و فرمولهای عمومی باشد. نکته مهم اینست که هر بی همیشه ملایمت و جوانی خود را حفظ کند تا بتواند لایقطع خود را اصلاح نماید و دیگران را هوردان تقاض قرار دهد. زیرا همیشه ممکن است که یک فرد بهتر از گذشته عمل کند و برای بهتر عمل کردن همیشه باید چیزهای را یادگرفت. در محیط خارج از دستان هم معلم باید مثل داخل دستان عمل کند. هر بی نباید هر گز تصور کند که کودک را فقط در

محیط دبستان باید تربیت نمود و از اینرو لازمت که بتوسط اویک نوع همکاری بین خانواده و دبستان برقرار شود. و این همکاری هنگامی نتیجه مطلوب و مشبت خواهد داشت که تقسیم کار بین این دو کانون تربیت کننده بطور صحیح انجام گرفته باشد. و در این خصوص دانشمندان قبول کرده اند که تربیت فکر و آموزش اخلاق بعهده دبستان و تربیت روحیه کودک بعهده خانواده است. خلاصه هری و پدر و مادر هر یک به نوبه خود آنچه را که دریافته اند در دسترس کودک میگذارند و کودک از هر دو جانب چیزهای را کسب نموده با تطبیق آنها وجود خود را اصلاح هینماید.

علاوه همانطوری که معلم نباید از خانواده دوری جوید از زندگی اجتماعی هم نباید کناره گیری کند. کارگر و مستخدم و صنعتگر و تاجر و قیمکه از کار خود فراغت حاصل نمودند در اجتماع با هم در آمیخته توده یکنواخت و بی نامی تشکیل میدهند. هر بی در این میانه نباید تصور کند که حرفه او فقط مخصوص زندگی اختصاصی دبستانی اوست بلکه باید طوری عمل کند که فضیلت های او همیشه بعنوان بهترین نمونه و انمود شود.

گرچه از لحاظ آزادی عقیده، هر بی همانند سایر افراد یک کشور است، معهذا باید بد اصل بیشتر از سایرین توجه داشته باشد: اول اینکه در اجتماع هم مانند کلاس برای امانت فکری و درستی اندیشه اهمیت قائل است دوم اینکه در تعلیم عقاید و افکار هرگز کینه وزری نداشته و همیشه خویشن داری را رعایت مینماید. خلاصه باید با آنچه هیگویید ایمان داشته باشد و هرگز در کارها روی تزویر وریا نداشته باشد و بخصوص هرگز عمل او مخالف وظیفه مقدس معلمی نباشد.

خلاصه اگر معلم ارتباط خود را با محیط خارج حفظ نماید بشرط اینکه اصول فوق را رعایت کند خواهد توانست وظیفه خود را بخوبی انجام دهد. هر بی باید از لحاظ فکر همیشه جوان مانده طبقه جوان را از نزدیک دنبال کند و در

عصر خود زندگی نماید . البته هنوز این نیست که برای اینکه هر بی خوبی باشد هعلم از زندگی خود صرف نظر نماید و قرن خویش را فراموش کند بلکه عکس باید برای مشاهده اشیاء و درک افکار مردم بیشتر با آنها تماس داشته باشد .

بخصوص چون دبستان در زندگی اجتماعی هم وظایفی را بهده دارد از این رو آموزگاران بهتر میتوانند این کار خارج از دبستان را انجام دهند . ولی روی هم رفته معلمی نیست که نتواند در این امر شرکت نماید و بطور کلی مریان از شرکت در محیط و هم جامع زمان خود مستفیض شده و بهره مند میگرددند . البته بهترین راه در این خصوص شرکت در زندگی و جهان اندیشه مردم هم عصر و همدوره خود میباشد . زیرا بدینوسیله هر بی میتواند دامنه معلومات کلی خود را توسعه داده از رکود و توقف که او لین دشمن مریان جوان است حذر نماید . البته اگر هر بی بتواند فعالیت خود را در جهت معین ادامه دهد نتیجه حاصله مطلوب تر خواهد بود . در این هورد معلمین دیگرانها و دانشکده ها اجباراً در پی تحقیقات علمی و ادبی خود میباشند ولی آموزگاران هم میتوانند مطالعات خود را در زمینه درک خصوصیات محیط آموزشی تاریخ سدن؛ افسانه های عامیانه، احتیاجات و شرایط زندگی آن محیط ادامه دهند تا ارزش نتایج حاصله از کار آنها بیشتر و مفید تر باشد . بالاخره بهتر است که جلوه های گوناگون زندگی اجتماعی توجه آموزگاران را جلب نماید . زیرا فرصت های متعددی پیش می آید که در ضمن آنها هر بی به روحیه اجتماعی ملی پی برد و شاگردان خود را در راه ابتکار انسان کمک نماید . خلاصه بهترین وسیله برای زندگاندن و هیجان بخشیدن دبستان نزدیک کردن آن با زندگی اجتماعی است .